پیشنهاد امروز

کتابی که رهبر انقلاب عنوانش را انتخاب کردند

اگر به خواندن کتاب‌هایی که از خاطرات شخصیت‌های سیاسی و فرهنگی علاقه‌مندید، یک کتاب تازه انتشار را به شما پیشنهاد می‌کنیم. این کتاب، «سفیر قدس» نام دارد که به برش‌هایی از خاطرات مرحوم حسین شیخ‌الاسلام اختصاص دارد و راضیه حقیقت و محمدحسن روزی‌طلب تدوین آن را به‌عهده داشته‌اند.

در مقدمه این کتاب درباره مرحوم شیخ‌الاسلام می‌خوانیم: «روزهایی که دانشجوی ساده رشته کامپیوتر در دانشگاه دیویس کالیفرنیا بود، هرگز به ذهنش خطور نمی‌کرد روزی در وطنش، یک انقلاب برآمده از اسلام رقم بخورد و نظام کهنسال پادشاهی را سرنگون کند.

به فکرش نمی‌رسید پایگاه توطئه و جاسوسی مستقر در سفارتخانه آمریکا در تهران سقوط کند و او همان محصل جوان مقیم آمریکا، مترجم اسناد جاسوسی و گروگان‌های آمریکایی شود. تصور نمی‌کرد زمانی فراخواهد رسید از دیپلمات‌های مؤثر و برجسته وزارت خارجه ایران و حتی خوابش را نمی‌دید که روزی از چهره‌های دیپلماتیک مهم در مسیر مقاومت علیه اسرائیل و آزادی فلسطین شود، اما شد. ایامی فرا رسید که او، حسین شیخ‌الاسلام این دانشجوی رشته کامپیوتر در دانشگاه دیویس کالیفرنیا، تمام این تجربیات را زندگی کرد و موفق شد برگه‌های بزرگی را ورق بزند. این دم مسیحایی امام خمینی(ره) بود که جوانان پاک‌طینت را دغدغه‌مند کرد و دغدغه‌مندان را به تلاش و تکاپو انداخت.

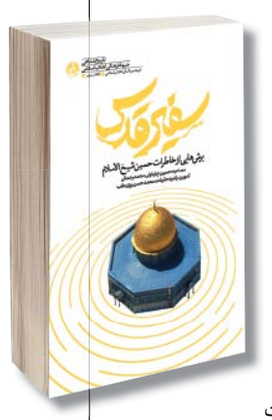

در بخش دیگری از این مقدمه، در معرفی سوژه کتاب آمده‌است: «سیاست‌ورزی شیخ‌الاسلام نه از جنس مشاجره‌های روزمره جناحی بود که حواس را پرت و توان را سست می‌کند بلکه برآمده از مبانی مستحکم و بینش عمیقی بود که از امام خمینی(ره) برگرفته بود. او اعداء عدو را اسرائیل و سپس آمریکا می‌دانست و مبنای سیاست‌ورزی داخلی‌اش هم همین بود.

از همین‌روست که هم در دوران تصدیگری میرحسین موسوی بر وزارت خارجه، در کنفرانس جبهه پایداری عرب مشارکت می‌کند و هم در زمان تصدیگری علی‌اکبر ولایتی، در ارتباط با گروه‌های مبارز لبنانی و سوری قرار داشت و هم در وقایع سال ۱۳۸۸ متفکرانی به میرحسین موسوی نهیب زدند کاری که می‌کند عملی ضدانقلابی است. شیخ‌الاسلام اهداف اصلی خودش را قربانی درگیری‌های جناحی داخلی نمی‌کرد. از سوی دیگر، مهارت‌هایی که کسب کرده بود او را در پیشبرد اموری که بر خود تکلیف می‌دانست کمک می‌کرد. تسلط بر زبان انگلیسی مزیت نسبی و برگ برنده او برای فعالیت مؤثر و کارآمد در ماجرای تسخیر لانه جاسوسی بود.

مرحوم شیخ‌الاسلام که حقیقتا اسوه تواضع و فروتنی بود، همواره می‌گفت یکی از خوشبختی‌هایش این بود که در این دنیا همنشین شهدایی همچون سیدعباس موسوی، عماد مغنیه، فتحی شقاقی و شهید سیدکاظم کاظمی(نذیر) و شهید حاج قاسم سلیمانی بود.»

این کتاب، برش‌هایی از خاطرات آقای حسین شیخ‌الاسلام است که مصاحبه و گردآوری آن از اوایل سال ۹۸ به مناسبت چهلمین سالگرد تسخیر لانه جاسوسی آمریکا شروع شده بود و تا واپسین روزهای حیات مرحوم شیخ‌الاسلام ادامه داشت ولی با درگذشت ناگهانی ایشان متوقف ماند. نام کتاب هم از تجلیل رهبرمعظم انقلاب اسلامی از مرحوم شیخ‌الاسلام در روز قدس سال ۹۹ برگرفته شده‌است.

بنابرین گزارش، «سفیر قدس» که تحقیق آن به‌عهده محمد رحمانی و حسین چارداولی بوده و تدوین آن هم توسط راضیه حقیقت و محمدحسن روزی‌طلب صورت گرفته است، در ۳۲۸ صفحه، شمارگان ۱۲۰۰ نسخه و با قیمت ۶۵هزار تومان به همت انتشارات «راه یار» منتشر شده‌است.

علی ژکان به تئاتر بازگشت

علی ژکان، نویسنده و کارگردان سینما از دیروز نمایش «خلوت بی‌همایون» را در تماشاخانه ایرانشهر روی صحنه برده است. این نمایش در سالن ناظرزاده تماشاخانه ایرانشهر ساعت ۱۸/۳۰ روی صحنه می‌رود. افشین زارعی، ژاکلین آواره، علی برجی، محمد پویا، شاپور کلهر، حسن همتی، مریم قنبری و... در این نمایش ایفای نقش می‌کنند.

لنگان لنگان اتفاقاتی رخ داده است

رزیتا شرف‌جهان، مدیرگالری طراحان آزاد را بر عهده دارد، درباره مشکلات گالری‌داران به ایسنا گفت: «فکر می‌کنم ۲۰ یا ۳۰ درصد مشکلات مالی مربوط به ویروس کرونا باشد. بیشتر یک جور ناامنی اقتصادی است که در کشور وجود دارد.» وی افزود: «لنگان لنگان اتفاقاتی برای عادی شدن دوباره شرایط در حال رخ دادن است، اما با رسیدن به شرایط سابق خیلی فاصله داریم.»

شاید تنها نکته مثبت درگشت ارشاد ۳ بازی امیر جعفری باشد

زرد کم‌عمق!

ماشین «گشت‌ارشاد ۳» چطور ترمز برید و همه خطوط قرمز را رد کرد؟

گروه فرهنگ و هنر

این‌که گشت‌ارشاد ۳ در کمتر از سه هفته، بیشتر از ۱۶ میلیارد تومان فروخته و چراغ سالن‌های سینما را تبدیل به چلچراغ کرده، جای شادمانی دارد. این فروش که با توجه به وضعیت کماکان کرونایی، رقمی بالا و چه بسا فوق‌العاده به نظر می‌رسد، درعین حال قطعا نشانه برخی امتیازات و برگ‌های برنده فیلم است و گشت‌ارشاد ۳ حتما چیزهایی برای ارتباط با طیف وسیع مخاطبان دارد. این‌که این میزان جلب مخاطب چطور اتفاق افتاده و می‌توان عبارت «به هر قیمتی» را برای این فروش به کار برد یا نه، سوال مهمی است که سعی می‌کنیم با نگاه به خود فیلم، به جواب آن برسیم. سری‌دوزی به جای سری‌سازی، ذهنیت مخاطبان از قسمت‌های اول و دوم، حضور بهنام بانی، حضور ریحانه پارسا و انواع و اقسام شوخی‌های جنسی و کنایه‌های سیاسی برگرفته از فضای مجازی یا در همان مایه‌ها، از مهم‌ترین دلایل این استقبال و این فروش بالا در گیشه است.

سری‌سازی یا سری‌دوزی؟

ساخت قسمت‌های دوم و بعدی فیلم‌های موفق در گیشه، امری مرسوم در صنعت سینمای جهان است و نمونه‌های زیادی را از گذشته تا امروز در این زمینه به یاد می‌آوریم. سری‌سازی سینمایی مشابه ساخت فصل‌های بعدی سریال‌های موفق و پرطرفدار تلویزیونی است و بیشتر از یک حساب و کتاب و دودوتا چهارتای ساده و بحث عرضه و تقاضا و جنبه اقتصادی سینما ناشی می‌شود. هرچند غالبا موفقیت قسمت اول، کمپانی‌ها و سازندگان فیلم‌ها را به صرافت ساخت قسمت دوم می‌اندازد و میزان استقبال و فروش‌ها هم معمولا طوری است که کار به تولید قسمت‌های بعدی هم می‌رسد اما معمولا رضایت مخاطبان در قسمت‌های دوم و بعدی، چندان به پای قسمت اول نمی‌رسد. انگار آن طمع سود مالی بر کیفیت اثر می‌چربد.

این وضعیت در سینمای ایران اسفبارتر است و غالبا حتی همان قسمت اول فیلم هم سازوکار چندان درست و جذابیت بالا و کیفیت خیره کننده‌ای ندارد. حالا تصور کنید با چنین قسمت اول نه چندان به سامانی، سازندگان با سودای مالی، به فکر ساخت قسمت‌های دوم و بعدی بیفتند. نتیجه از قبل مشخص است اما با این حال ذهنیت و عادت مخاطبان به همان تیپ‌های نصفه نیمه قسمت اول، کار فیلم را در گیشه راه می‌اندازد و این سری‌سازی یا به عبارت دیگر سری‌دوزی، دست‌کم در فروش سربلند بیرون می‌آید. این اتفاق به نوعی برای سری فیلم‌های گشت‌ارشاد افتاده و یک کمدی نه چندان مستحکم و استاندارد، صرفا به دلیل نقد و کنایه‌های اجتماعی و دستمایه قراردادن گشت‌ارشاد و یک مثلث کمیک متاثر از فیلمفارسی، با اقبال تماشاگران روبه‌رو شد. توقیف فیلم اما مدتی بعد از اکران، کنجکاوی‌ها برای تماشای گشت‌ارشاد را افزایش داد و سعید سهیلی هم بعدا با استفاده از همین عطش و کنجکاوی، قسمت دوم را و سال قبل هم قسمت سوم را ساخت. البته آن مثلث اولیه یعنی عباس، حسن و عطا با بازی حمید فرخ‌نژاد، ساعد سهیلی و پولاد کیمیایی، با مزگی‌هایی داشتند و در جاهایی از تماشاگران خنده هم می‌گرفتند و آن عقده‌گشایی و انتقام‌شان به عنوان آدم‌های مساله‌دار فرودست از برخی کله‌گنده‌های قدرتمند و متصل و اهل ریا، به هر حال برای تعداد زیادی از تماشاگران رضایتبخش و دل خنک کننده بود. همین رضایتمندی از فیلمی مبتنی بر نیش و کنایه، پاس گل خوبی برای سهیلی بود تا با همین دست‌فرمان قسمت‌های دوم و سوم را بسازد. هرچند در این مسیر سودآور، دیگر چندان خبری از همان استاندارد و کیفیت حداقلی قسمت اول هم نبود و مقادیری شوخی لوس و بی‌مزه و لیچارهای سیاسی و اجتماعی را به عنوان فیلم به مخاطبان عرضه کردند. باز در قسمت سوم که به‌تازگی در سینماها اکران شده، با فیلم بامزه‌تری نسبت به فاجعه گشت ۲ روبه‌رو هستیم.

یک اثر مبتذل و فراموش‌شدنی

افشین علیار/ منتقد سینما: در سینمای ایران سری‌سازی از یک فیلم سینمایی با شکست مواجه می‌شود؛ یعنی تا به حال نشده که فیلمی در سری دوم یا سوم بتواند موفقیت لازم را کسب کند، عمدتا باب شده که اگر اثری در نسخه اول توانست موفق باشد و مخاطب بسیاری را به‌دست آورد پس می‌تواند در سری بعدی ادامه داشته باشد اما این یک فرمول اشتباه در سینمای ایران است چراکه ملاک لازم فقط فروش است و رضایت از اثر نادیده گرفته می‌شود و لزوما فروش بالا تضمین لازم برای رضایت مخاطب از یک فیلم نیست. گشت‌ارشاد ۳ با همین شیوه ساخته‌شده و فیلمساز تصور کرده می‌تواند با همان الگوهای نسخه یک اثری کمدی بسازد به همین دلیل هیچ زحمتی برای بهترشدن اثرش نکشیده و با همان مضامین نسخه اول و دوم قصد داشته سری سوم را بسازد و در این میان حمید فرخ‌نژاد را به‌عنوان هسته مرکزی و محرک اصلی فیلم را حذف کرده است. در گشت‌ارشاد ۳ حسن و عطا بار کمدی(!) را به دوش می‌کشند و همراه سبک جدید در فیلم و سریال‌سازی، یک خواننده هم اضافه شده که اساسا جواب موثری نداده چراکه الگوهای به‌کار گرفته‌شده در گشت‌ارشاد ۳ توانایی لازم ژانری را ندارد و قادر به خنداندن مخاطب براساس موقعیت کمدی نیست. آنچه در گشت‌ارشاد ۳ باعث تبسم مقطعی مخاطب می‌شود شوخی‌های اینستاگرامی یا جنسی است که تبدیل به دیالوگ شده یعنی سعید سهیلی در نگارش فیلمنامه بیشتر از این که بتواند به مصالح ژانری بپردازد سعی بر شوخی‌نویسی داشته و به‌نظر می‌رسد بیشتر دیالوگ‌ها در بستر بداهه شکل‌گرفته است. در بیشتر موقعیت‌ها و دیالوگ‌ها هم با کلیشه‌های مرسوم مواجهیم یعنی امیرجعفری در این اثر یک تیپ همیشگی است که اساسا نقش او تکرار مکررات است و اضافه کنید که این فیلم برای بهنام بانی است گرچه حضور او بی‌خود و بی‌جهت است اما انگار سعید سهیلی ادای دینی به این خواننده داشته به همین دلیل گشت‌ارشاد ۳ بیشتر به کنسرت شباهت دارد تا یک فیلم سینمایی! عمیقا هیچ نگاهی از وفاداری به ژانر موردنظر در این اثر احساس نمی‌شود انگار که درآمدزایی مساله فیلمساز و سرمایه‌گذار بوده چراکه به هیچ‌وجه در گشت‌ارشاد ۳ خبری از انسجام متن و اجرا دیده نمی‌شود و فروش بالای اثر برای عوامل مهم‌ترین تبلیغ بوده که هر روز در دنیای مجازی شاهد آن هستیم و به هیچ‌وجه شعارهای سیاسی فیلم که در دیالوگ‌ها گفته می‌شود قابل باور نیست و در عین حال برپایی کنسرت در مشهد هم نمی‌تواند مطالبه سیاسی فیلمساز از شهر و دیارش باشد. گشت‌ارشاد ۳ فروش بالایی داشته و حتی فروش هفتگی آن از فیلم «قهرمان» هم بالاتر است اما قطعا این دلیل مناسبی برای خوب‌بودن این فیلم نیست زیرا معتقدم که گشت‌ارشاد ۳ بیشتر از آن که فیلم حتی متوسطی باشد یک اثر مبتذل است که نگاهش به جایگاه زن در اجتماع هم نگاه جنسی و اروتیک است و این تاسف‌برانگیزترین اتفاق ممکن است که سهیلی برای دیده‌شدن فیلمش از عناصری استفاده‌کرده که می‌توانیم آن را یک اثر مبتذل و فراموش‌شدنی بدانیم.

نقش جام‌جم در فیلم‌های پرفروش

همین چند وقت پیش بود که به نقش مهم روزنامه جام‌جم در شکل‌گیری ایده فیلم قهرمان اصغر فرهادی اشاره کردیم. البته فرهادی در فیلمش، ماجرای رحیم را در نشریه‌ای محلی در شیراز منعکس می‌کند اما در مستند دو سر برد دو سر باخت، در نمایی واضح، تیتر روزنامه جام‌جم را می‌بینیم که از زبان قهرمان واقعی آن - که فرهادی با الهام از او شخصیت رحیم در قهرمان را خلق کرد- بیان می‌شود. حالا در گشت‌ارشاد ۳، سعید سهیلی هم از نام و اعتبار روزنامه جام‌جم بهره می‌برد و از قضا سر شوخی را با این نشریه باز می‌کند و در ارتباط با همان قصه آغازین و فانتزی فیلم، عکس بزرگی از جورج کلونی را در صفحه اول روزنامه جام‌جم به تصویر می‌کشد با این تیتر: از آقابزرگی به قوه‌قضاییه شکایت می‌کنم.

با این حساب، حق شکایت که نه اما دست‌کم حق شوخی ما با سعید سهیلی هم محفوظ است!

کنسرت سینمایی بانی

مهم‌ترین برگ برنده گشت‌ارشاد ۳ برای اقبال مخاطبان و فروش بالا، حضور بهنام بانی به عنوان بازیگر است. اگرچه از قضا کیفیت بازی این خواننده بد هم نیست و دست‌کم در فضای فیلمی با مختصات گشت‌ارشاد ۳، کار نقش و فیلم را راه می‌اندازد، اما آنچه مدنظر سهیلی بود محبوبیت بانی به عنوان خواننده است و احتمالا توان بازیگری او چندان مدنظر نبود. حضور بهنام بانی و پخش قطعات مختلف او که سرجمع بتوان از آن یک آلبوم درآورد، در جای جای فیلم، طوری است که این گمانه‌زنی را تقویت می‌کند که اول، خوانندگی بانی در گشت‌ارشاد ۳ به عنوان محور و اصل درنظر گرفته شده و بعدا فیلمنامه و قصه نصفه نیمه‌ای پیرامون حضور این خواننده شکل گرفته است. روند فیلم هم کم و بیش همین فرضیه را اثبات می‌کند وگرنه چطور می‌توان چفت و بستی برای این روایت مغشوش و مدعی همه چیز، برای این قصه قائل شد و چطور می‌توان تغییر فاز و دگرگونی حسن و عطا را توجیه کرد که از سرکیسه کنندگان پیکان- یک جوان متمول و عشق خوانندگی- با بازی بهنام بانی، به دلسوزانی برای حمایت از او تبدیل می‌شوند. همه این مسیر و خرده داستان‌های بی‌دلیل مهیج و کاذبی چون شرط‌بندی با شیوخ عربستانی و گروگانگیری و بمبگذاری، صرفا برای خوانندگی‌های مدام بانی است. فیلمساز به قدری روی کنسرت سینمایی بانی حساب ویژه برای فروش باز کرده که دلش نمی‌آید این سفره زود برچیده شود و هرچه می‌تواند ترانه‌های بانی را پشت سرهم پخش می‌کند و لابه‌لای این خوانندگی‌ها، لطف کرده و ما را به صحنه‌ها و دیالوگ‌هایی مهمان می‌کند. صحنه‌ها و دیالوگ‌هایی که بود و نبودشان هیچ فرقی در قصه نمی‌کرد و همان صدای پرشور و حال بانی فیلم را پیش می‌برد و باعث شده‌بود تماشاگران خسته از کرونا و خانه‌نشینی، در سراسر فیلم به ویژه لحظات خوانندگی بانی، خود را بیشتر به عنوان تماشاگر کنسرت بهنام بانی درنظر بگیرند و با دست زدن و بعضا حرکات موزون، یک دل سیر شادمانی و خود را تخلیه کنند. خوانندگی بانی، چنان به داد فیلم در استقبال تماشاگران و فروش گیشه رسیده که کمتر کسی به نام نمایشی‌اش در فیلم یعنی پیکان اهمیت می‌دهد یا باعث می‌شود تماشاگران حتی آن سکانس لوس و بی‌مزه مصاحبه تلویزیونی با پیکان را نادیده بگیرند.

بخشی از امورات گشت‌ارشاد ۳ با خوانش دوباره و سه باره شوخی‌های قسمت‌های اول و دوم می‌گذرد بدون این‌که آن شوخی‌های سابق در مختصات قصه جدید، نه جای مناسبی دارند و نه اجرای درست و خنده‌داری

بی‌حیایی تو روز روشن!

گشت‌ارشاد ۳ از این بحران کرونا و احتیاج سینما به فیلم‌های پرفروش و البته نیاز مردم غمگین و خسته از روزگار کرونایی، نهایت استفاده یا بهتر بگوییم سوءاستفاده را کرد و برای خنده گرفتن از تماشاگر، به چه خط قرمزهایی که متوسل نشد؛ از بهره‌گیری از اسم و تصاویر کیم کارداشیان در شروع قصه و ماجرای مراسم ازدواج جنجالی اش با عباس‌آقا بزرگی و روبوسی جورج کلونی با کیم که موجبات فوران غیرت عباس و به هم خوردن مراسم عروسی و زندان‌رفتن عباس را فراهم می‌کند. البته همه این تاخت و تاز و قصه‌گویی پرزرق و برق و فانتزی اولیه، صرفا توجیهی برای حضور نداشتن حمید فرخ‌نژاد در قسمت سوم گشت‌ارشاد است و بس و ارزش کاربردی در قصه ندارد.

اما فکر نکنید که عبور گشت‌ارشاد ۳ صرفا به خیالپردازی با کیم کارداشیان محدود می‌شود، نه. اینجا حتی صحبت از چهره سرشناس فیلم‌های غیراخلاقی هم به میان می‌آید... بماند بقیه‌اش! از حضور نقش فرشته بهشتی، همان زن بدنساز راننده تاکسی اینترنتی که بگذریم، بازی ریحانه پارسا جنجالی‌ترین مورد گشت‌ارشاد ۳ است؛ بازیگری پرحاشیه که چند وقتی است از ایران مهاجرت کرده و در این چند وقت بیشتر با پست‌ها و عکس‌ها و شرح نوشت‌ها و ویدئوهای نامتعارف شناخته می‌شود.

به همین علت، انتظار می‌رفت فیلم به دلیل حضور این بازیگر برای اکران با مشکل مواجه شود اما با نرمش عجیب مسؤولان ارشاد و در کمال تعجب، گشت‌ارشاد ۳ روی پرده رفت، آن هم با کرشمه‌های ریحانه پارسا به نقش مهوش که دل از پیکان (بهنام بانی) می‌رباید.

فیلم گشت‌ارشاد ۳ درحالی بدون هیچ مشکلی با بازی ریحانه پارسا اکران شده و مثل باقلوا می‌فروشد که به‌تازگی بازی او در فیلمی به‌نام آخرین نگاه در ترکیه و با اسم دیوا پارسا رسانه‌ای شده‌است که حتی پوستر آن هم که پارسا مردی سن و سال دار را در آغوش گرفته، اشاراتی به صحنه‌های نامتعارف و جنجالی احتمالی دارد.

به جز اینها، سهیلی در شوخی با نیروهای متعهد انقلابی هم سنگ تمام می‌گذارد؛ آن هم با نمایش چهره‌هایی مضحک و خنده‌دار و بی‌منطق و بی‌کله و ترمزبریده که «میگن مستی گناهه» خواننده آن‌ور آبی می‌خوانند.

شوخی با آیت‌ا... جنتی، شوخی با «حجاب مصونیت است نه محدودیت»، شوخی با عطا که پیکان او را یکی از افراد کم‌توان ذهنی خطاب می‌کند و همچنین آن صحنه‌ای که عطا و حسن، ادای معلولیت را درمی آورند و... بعضی دیگر از چشمه‌های گشت‌ارشاد ۳ است.

شوخی‌های تکراری

به جز کنسرت سینمایی بهنام بانی، بخشی از امورات گشت‌ارشاد ۳ هم با خوانش دوباره و سه باره شوخی‌های قسمت‌های اول و دوم می‌گذرد، بدون این‌که آن شوخی‌های سابق در مختصات قصه جدید، نه جای مناسبی دارند و نه اجرای درست و خنده‌داری. استفاده از ماسک آمریکا و انگلیس معادل شلوارک‌های حسن و عطا در قسمت‌های قبلی و باز هم آن دیالوگ «پرچم دشمن شورت ماست»، زن‌بارگی نقشی که میرطاهر مظلومی بازی می‌کند، دیالوگ مرغی که انجیر می‌خوره نوکش کجه (گیرم به یک انگلیسی من درآوردی)، حسن! بزن و... از جمله شوخی‌های تکراری گشت‌ارشاد ۳ هستند. البته وضع شوخی‌ها و صحنه‌های تازه هم بهتر از این شوخی‌های تکراری نیست. صحنه‌های بی‌مزه آب‌پاشی و اکشن بی‌خود و هیجان کاذبش، دیالوگ‌های شعاری حسن و عطا درباره مسائل و مشکلات جامعه، یک نقش منفی بد که هیچ‌جوره به این فیلم ظاهرا کمیک نمی‌چسبد، صحنه‌های نمادین پایانی و بحث خوشبختی چی هست و آرزوها و پرتاب شدن به بچگی که نسبتی با فضای ظاهرا شوخ و شنگ فیلم ندارد، از جمله صحنه‌های دم دستی هستند که لابه‌لای کنسرت سینمایی بانی، پیش روی تماشاگران قرار می‌گیرد. البته مقادیری تبلیغات هتل شاندیز مشهد و تبلیغات تن ماهی و سس هم هست که کمک خرج فیلم هستند. در این میان، آن دیالوگ «مثل ته سس خرسی ترتر می‌کنن» یا چیزی در این مایه‌ها شاید به کار جهان پریشان و آشفته گشت‌ارشاد ۳ بیاید.

اما اگر بخواهیم انصاف را رعایت کنیم، باید به بازی خوب امیر جعفری، حضور بامزه بهنام بانی در بعضی صحنه‌ها، نقش‌آفرینی خوب مادر پیکان در همان سکانس کوتاه بازی فیفا با پسرش و ضرباهنگ خوب فیلم اشاره کنیم که از امتیازات گشت‌ارشاد ۳ است.